

مجلس مشاوره خصوصی

جلوگیری کند چه اجازه بکار بردن اسلحه ندارد خبر بمجلس میرسد در حالتیکه مجلس معمولی عمومی در شرف انعقاد شدن است فوراً تبدیل بمجلس خصوصی میشود و در آنجا رأی میدهند هیئت دولت را بطلبند سردار سپه و وزراء او بفاصله چند دقیقه خود را بمجلس میرسانند و سردار سپه احتیاطاً دستور میدهد یکعده نظامی درب مجلس بکماک نظمی حاضر بوده باشند عده مزبور هم پیش از رسیدن مقدمه شورشیان بفضای جلوخان بهارستان بدر مجلس میرسند و آماده مدافعه میگرددند اینجاست که سردار سپه باز قابلیت خود را میرساند.

سردار سپه باوزرای خود بمجلس خصوصی وارد شده فرصت نمیدهد ناطقین که اجازه خواسته اند صحبتهای متفرقه بدارند بمحض نشستن راپرت واقعه وعده جمعیت و بودن روحانی نمایان را در سر آنها و اینکه میخواهند بمجلس وارد شده اینجا بمانند و اسباب بسته شدن بازار و بزرگ کردن واقعه را بعنوان کمی و گرانانی نان فراهم آورده ضمناً دولت را ساقط نمایند نقل میکند و میگوید فرصت هیچگونه سؤال و جواب نیست جمعیت پنج دقیقه دیگر وارد خواهد شد و درخفا بی اسلحه هم نمیباشند من احتیاطاً استعدادی برای جلوگیری و متفرق ساختن آنها حاضر کرده ام فقط میخواهم آقای رئیس از مجلس رأی بگیرند که اگر خیره سری کردند و خواستند متفرق نشوند بزیم یا خیر وجد میکند که فوراً جواب بدهید رئیس رأی بگیرد و اکثریت رأی میدهد که بآنها تکلیف کنند بروند بمسجد سپهسالار که جنب بهارستان است آنجا مانده نماینده خود را بمجلس بفرستند و اگر نپذیرفتند و خواستند با فشار وارد شوند بزینند.

سردار سپه صاحب منصبی را که رئیس قشون مرکز است و پشت در منتظر فرمان طلیده دستور میدهد جمعیت را متفرق کنید و اگر اطاعت نکردند بزاید میان دادن این فرمان و بلند شدن صدای شلیک از در مجلس دوسه دقیقه بیشتر فاصله نمیشود چه در وسط فضای جلوخان کسانی که سر جمعیت واقعه گفته میشود راه خود را بر گردانیده بطرف مسجد بروید و نمایندگان خود را بمجلس بفرستید آنها اعتنا نکرده میآیند که وارد بهارستان بشوند و این مقامان رسیدن رئیس قشون است بعده بی که در مجلس

فصل سی و چهارم

حاضر است آنها شلیک میکنند بمحض اینکه صدای شلیک بلند میشود سردار سپه ازجا جسته ازمجلس خارج شده بسرعت هرچه تماثر خود را بدر بهارستان رسانیده يك دستور خصوصی بفرمانده قشون داده بر میگردد و بعد معلوم میشود که دستور مجدد این بوده است که شاید کها هوایی باشد و اگر ناچار شدند بزنند بطرف پاهای جمعیت بوده باشد که کمتر کشتار بشود .

رجاله در مقابل شلیک نظامیان چند دقیقه ایستادگی میکند و شنیده شد که تك تك ششولوبائی هم از میان جمعیت آتش داده میشده است و بهر صورت دوسه مرتبه حمله میکنند که صف نظامیان را در هم شکسته وارد بهارستان بشوند ولی با افتادن چند نفر مجروح از آنها بروی زمین حمله آنها دفع میشود و بالاخره روحانی نمایان و محترمین آنها بمسجد سپهسالار رفته قدری آنجا مانده بعد متفرق میشوند و یکعده از جوانهای آشوب طلب جوان مجروحی را با سم کشته شده روی تخته نموده بدوش گرفته در شهر میگردانند بلکه بلوای عمومی بشود اما در هر نقطه نظمی از حصول بی نظمی جلوگیری کرده سعی و کوشش آنها را باطل نموده عده بی را دستگیر و باقی فرار میکنند در نتیجه جوان بیچاره مجروحی که روی تخته بوده است از اینطرف و آنطرف انداختن زیاد و عاقبت از بر زمین خوردن او بواسطه حمله پلیس بر حمل کنندگان وی بدرود زندگانی میگوید کشته شاه دفن میشود مجروحین بمریضخانه ها فرستاده میشوند و یکعده از سردسته های جوانان توقیف میگردند و طرف عصر بکلی غائبه تمام میشود مردم هم که میفهمند شلیک نظامیان بارای مجلس بوده است بجای خود مینشینند و این اقدام مخالفین سردار سپه هم بی نتیجه میماند و سردار سپه از حسن موافقت مجلس بالودرجلو گیری از بلوا ممنون میشود .

فصل سی و پنجم

مسافرت نابهنگام - اعطای ریاست کل قوا بسردار سپه ملاقاتها با ولیعهد

چنانکه از پیش نوشته شد سردار سپه از طرف خزعل نگران است و میترسد غائله آنجا بزرگ شود و انتظار دارد ببیند از نرمان وزیر مختار انگلیس در تهران که بلندن رفته است و بر خواهد گشت چه خبر خواهد رسید زیرا وزیر مختار مزبور باو وعده داده است در بار لندن را برای واداشتن خزعل بفرمانبرداری از او امر وی حاضر کند و هم وعده داده است تکلیف قطعی او را در حسن موافقت کردن در بار لندن بارسیدن دست وی باریکه سلطنت و خلع قجریا عدم آن معین نماید .

یکروز بمجلس خبر میرسد سردار سپه بی مقدمه مہیای مسافرت بطرف جنوب شد و از خزانه دولت مطالبه پولی بعنوان مساعده شهریه ماه بعد نمود و مأهورین خزانه داری امریکا پذیرفتند او هم چند نفر نظامی فرستاد خزانه داری را مجبور کردند پولی که او خواسته است بپردازد پولها را گرفته بطرف مقصود خود رهسپار شده است و میلسپو رئیس مستخدمین امریکائی بواسطه این توهینی که از طرف نظامیان رویداده است قهر کرده استعفاء خود را بوزیر مالیه فرستاده است .

در اینوقت میرزا محمد علیخان ذکاء الملک فروغی وزیر مالیه است وزیر مالیه فوراً بمجلس آمده بمناسبت همکاری در انجمن مشاوره مخصوص سردار سپه و تعهدی که در آن انجمن از وی گرفته شده که با مستخدمین امریکائی حسن موافقت داشته باشد بانکارنده صحبت میدارد تا بداند سردار سپه چرا این معامله را کرده و چه شده است که این مسافرت نابهنگام را باین صورت نموده و چرا بحوزه مشاورین خصوصی خود اطلاعی نداده است وزیر مالیه نگارنده را هم مانند خود بی اطلاع مییابد و در خصوص استعفای رئیس کل مالیه باو پیشنهاد میکنم هیئت مشاوره خصوصی را فوراً بمنزل خود دعوت کند و میلسپورا هم آنجا بخواند و با مشورت آنها بقبول یارد

استعفای او اقدام نماید و وزیر مالیه نظر نگارنده را پسندیده طرف عصر همان روز مجلس درخانه او منعقد میگردد این مجلس چند ساعت طول میکشد و بالاخره میلسپو قبول میکند استعفای خود را پس بگیرد بشرط آنکه این هیئت هشت نفری از وزیر و وکیل و غیره پشتیبان او بوده باشد و او رایاری کنند که دیگر چنین کارها روی ندهد و سردار سپه از رفتار بکه مأمورین او در خزانه داری کرده اند از هر کجا هست کتباً اظهار ناراضائی بنماید هیئت مشاوره ناچار است این تعهد را که معلوم نیست انجامش را از عهده برآید یا نه پذیرفته نگذارد کار مالیه از جریان ییفتد و مشکلاتی در کار استخدام مستخدمین خارجی حاصل گردد.

وزیر مالیه را برت این مجلس را با تلگراف بقم بسر دار سپه میدهد ولی او از قم گذشته است و در اصفهان دریافت نموده از آنجا شرط دوم رئیس امریکائی را انجام میدهد و اظهار ناراضائی از پیش آمد میکند.

اینک باید دید سردار سپه چرا بطور بی باکی بچنین کار اقدام کرده است که حالا مجبور باشد عذر بخواند بعد از آگاهی بر سبب این مسافرت نابهنگام شریع که تصور میرفته است مقصد اوفقط اصفهان است در صورتیکه خیلی دور تر است احتیاج فوری او را پیول زیادی میرساند و معین میکند که همان احتیاج فوری بضمیمه غروری که او را گرفته بوده است بواسطه آگاه شدن از بر آورده گشتن مقاصد او در دربار لندن او را باین اقدام بد نما واداشته است.

در موضوع خاتمه دادن بخود سری شیخ محمره و تسلیم شدن او بحکومت نظامی تهران بی آنکه کار بچسنگ و جدل بکشد انگلیسیان چنان صلاح دیده اند بمضمون این شعر این رفتار شود.

اگر خرنیاید بنزدیک بار تو بارگران را بنزد خنر آر

حالا که خزعل از رفتن بتهران ابا دارد سردار سپه بمحمره رفته آنجا با او صلح و سازش کرده بکش مکش میان خود و او بهر صورت بشود خاتمه بدهد و برگردد این نظریه دولت انگلیس را وزیر مختار نرمان با تلگراف رمز بسر دار سپه اطلاع داده است و برای حاضر کردن او با اقدام بچنین کار که البته برای وی بسی ناگوار است

مسافرت ناپهنگام

حب نباتی هم در تلگراف بدهان وی نهاده است و شهد آن طوری کامش را شیرین نموده که هر تلخی و شوری را قابل تحمل دانسته مانند عاشقی که برای رسیدن بوصول معشوق خود را بآب و آتش بزند روانه گشته است

و آن حب نبات این بوده است که وزیر مختار انگلیس در تلگراف خود گفته است تا سردار سپه بمحمره برسد او هم از لندن باطیاره بمحمره خواهد آمد در آنجا ملاقات حاصل خواهد شد و این ملاقات مژده همراه بودن در بار لندن با مقصد اصلی سردار سپه را در بر خواهد داشت و این مژده است که سردار سپه را برای پیعودن صدها فرسخ راه و وارد شدن بخانه یکی از بزرگترین دشمنهای خود حاضر میسازد البته صلاح مملکت را هم در برداشته است که بی خونریزی کار مخالفت شیخ محمره پایان یابد و بشاهبازی دودمان قجر نیز خاتمه داده شود.

هیچکس در تهران باور نمیکنند سردار سپه بدیدن شیخ خزعل یاغبی رفته باشد اما خبرهای پی در پی قهرمان ماکه از اصفهان و بفاصله دوسه روز از شیراز و باز بفاصله کمی از بوشهر و ناصریه و بالاخره از محمره میرسد مطلب را در تهران آشکاره میسازد. سردار سپه در ناصریه پسران شیخ و در محمره خود او را ملاقات کرده آنها را از خود امیدوار میکند و صلح و سازش موقتی با ایشان نموده موضوع را بکناری نهاده باصل مقصود میبردازد.

سردار سپه از زبان وزیر مختار انگلیس میشنود که اگر بتواند بصورت قانونی یعنی از راه مجلس دست قاجاریه را ازاریکه سلطنت کوتاه کند که کار بخونریزی نکشد و انجام مقاصد آنها هم که از پیش بعضی از آن مقاصد اقتصادی اشاره شده است بعهده بگیرد ایشان با سلطنت وی موافقت نمایند سردار سپه شاهد مقصود را در آغوش خویش دیده خزعل را بحال و کار خود گذارده باهرچه در بردارد و بطرف مرکز بازگشت مینماید و از عملیات او اشخاص کنجکاو پی میبرند که او از حالا خود را براریکه سلطنت مستقر میبیند مثلاً منشی مخصوص او که دبیر اعظم لقب دارد و شخص ادیب با ذکاوتی است در مجلس پنجم نماینده میباشد در این سفر با اجازه ئیکه از مجلس خواسته همراه او است با تلگراف از محمره بمجلس استعفای خود را از نمایندگی

فصل سی و پنجم

تقدیم میکند و بدیهی است دبیر اعظم تا دست خود را بکاری مهمتر و پرفایده صوری و معمولتر رسیده نداند بدادن این استعفا انهم باین شتاب که هیچ ضرورت نداشته است اقدام نمیکند و البته آن شغل و کار ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی است که بار مرحمت شده است .

سردار سپه تهران میآید و بکارهای خود میردازد بی آنکه از آنچه در محرمه گذشته است مخصوصاً در قسمت تغییر سلطنت چیزی بزبان بیاورد اما از گوشه و کنار بیانات او تراوشهایی میشود که میفهمانند این آن سردار سپه نیست که باحال تزلزل از مقام و از شغل و کار خویش از تهران رفت چنانکه در اول جلسه شورای خصوصی که برپا میشود و او اجمالاً شرح مسافرت خود را بیان میکند در میان صحبتها میگوید من با این دو برادر یعنی احمد شاه و ولیعهد نمیتوانم کار بکنم حاضرین از روی حیرت بیکدیگر نگاه میکنند و جوابی نمیدهند سردار سپه سخن خود را تکرار میکند و جواب میخواهد میرزا حسن خان مشیرالدوله میگوید این کار محذور قانونی دارد باید در اطراف آن مطالعه کرد سردار سپه میگوید بسیار خوب مطالعه کنید و در مجلس دیگر جواب بدهید حاضرین مخصوصاً مستوفی الممالک و مشیرالدوله از شنیدن این سخن پریشان احوال میشوند چه آنها مدتها بوده است یکی بعد از دیگری از طرف سلطان احمد شاه رئیس دولت میشده اند در صورتیکه اگر انصاف بدهیم در دوره های ریاست خود کاری که امروز دنیا انتظار دارد شده باشد بدست آنها نشده است و در هر صورت اگر بصلاح کار شخصی هم بوده باشد ببقای سلطنت او علاقمند میباشند بعلاوه نمیخواهند سردار سپه از این که هست بزرگتر بشود چه میدانند دیگر در کارها با آنها رخنه نخواهد داد خلاصه بعد از این جلسه يك جلسه هشت نفری در خانه میرزا حسین خان علاء میشود بی حضور سردار سپه این جلسه چند ساعت طول میکشد و تمام مذاکرات تراجع است بجوابی که باید بسردار سپه داد بالاخره اکثریت این مجلس موافق میشود با جواب منفی دادن و بگفته عوام آب پاك بروی دست اور ریختن که این هیئت نمیتواند با خلع شاه و ولیعهد بواسطه مخالف قانون اساسی بودن آن موافقت نماید و گفتن این جواب سردار سپه در جلسه دیگر بعهد میرزا حسن خان مشیرالدوله مقرر میگردد و در

مسافرت ناپهنگام

مجلس دیگر مشیر الدوله باتمام قوت قانون دانی سردار سپه حالی میکند که مانعیتوانیم باخیال سلطنت او موافقت کنیم بملاحظه حفظ قانون اساسی .

سردار سپه از مذاکرات طولانی مشیر الدوله کسل و افسرده میشود ولی بردباری خود را از دست نداده گاهی لبخند های غیظ آمیز هم از او دیده میشود و مطلب باینجا منتهی میشود که سردار سپه اظهار مینماید حالا که این کار را مخالف قانون میدانید و تصور میکنید صورت گرفتنی نیست ناچار هستم بشما بگویم من مقام خود را محکم نمیتوانم چه با یک دستخط شاه که از اروپا بکند ممکن است همه زحمتهای من در امنیت مملکت و شروع با اصلاحات اساسی باطل گردد و هدر برود در این صورت شما که خیر خواه من و مملکت هستید چه فکری دارید که مقام من ثابت بماند در این باب فکر کنید و جواب بدهید .

باز مجلس مشاوره هشت نفری بیحضور سردار سپه منعقد میشود و چنان تصور میکنند اگر سردار سپه با احترام قانون اساسی از موضوع تغییر سلطنت صرف نظر کند بایستی مقام او را ثابت کرد که بتواند با سایش خاطر و از روی اطمینان بخدمات کشوری و لشگری خویش ادامه بدهد

در راه رسیدن باین مقصود بادر نظر گرفتن مواد قانون اساسی از حقوق مجلس اندیشه بسیار میشود و بالاخره از یکی از مواد قانون استنباط میکنند که مجلس شورایی ملی میتواند بکسی در مقام ضرورت فرماندهی کل قوا را مستقیماً بدهد و این استنباط را دکتر محمد خان مصدق السلطنه میکند که عالم علم حقوق است .

هیئت مشاوره با این نظر موافقت میکند و در جلسه دیگر سردار سپه گفته میشود ممکن است از مجلس تقاضا شود و مجلس این مقام را بطور ثابت باو بدهد که دیگر شاه هم نتواند او را معزول بسازد .

سردار سپه پس از اطمینان یافتن از هیئت مشاوره که در مجلس نفوذ دارند بکارکنان خویش در مجلس میسپارد چنین پیشنهادی بمجلس بدهند و چنین قانونی را بکنرانند .

بدیهی است سردار سپه باین قانع نخواهد بود ولی چون میخواهد بآرامی

فصل سی و پنجم

بیش برود گرفتن این مقام را از مجلس از يك طرف موجب اطمینان یافتن از عزل نشدن باحکم شاه میدانند و از طرف دیگر رسیدن باین مقام را يك مرحله بسر منزل مقصود نزدیک شدن تصور میکند و خوشحال است.

و نباید از نظر دور داشت که در گوشه باغ گلستان بادر بار ایران يك جوان قجر هم بعنوان ولیعهدی دولت و بنام نایب سلطنت بانهایت کنجکاوی و بصیرت بر این جریانها بر این گفت و شنودها بر این جواب و سئوالها آگاه است و از آنچه در ناصریدو محمره گذشته و وعده می که بسر دار سپه داده شده است ممکن نیست بی اطلاع بوده باشد و اگر بی اطلاع هم مانده بوده بعد از آمدن سردار سپه و خاصه بعد از مذاکره او در مجلس مشاوره خصوصی که من نمیتوانم با این دو برادر کار بکنم که این بمنزله پرده برداشتن از روی مقاصد باطنی اوست گرچه بتوسط بعضی از همین اعضاء مجلس مشاوره خصوصی باشد که از بلند پروازی سردار سپه خشنود نمیباشند هر چه باید بفهمد فهمیده است و کمال پریشان خاطری را حاصل کرده بیش از پیش بدست و پا افتاده بمدافعه مخفی از تجاوز سردار سپه بتخت و تاج قجر میپردازد.

سردار سپه هم بعد از بازگشتن از خوزستان و اطمینان یافتن از رفع مانع خارجی برای رسیدن او بمقصود خود بولیعهد کمتر از پیش اعتنا میکند و جز بقدر ضرورت آنهم چند دقیقه بطور رسمی او را نمیبیند و با او هم مصحبت نمیشود و بیشتر از پیش مراقب است که او چه میکند باچه استخاض خلوت مینماید بلکه در میان پیشخدمتهای ولیعهد خبرچین دارد که از جزئیات کارهای او ویرا خبردار میسازند.

اینک نظری بمجلس شورایی و باز بدر بار - کارکنان سردار سپه بی افاته وقت پیشنهاد خود را بر ریاست مجلس میدهند و مقرر میشود دستجات سیاسی جلسات خود را دائر کنند منفردین هم همه باهم جلسه داشته باشند تبادل افکار کنند و بتوسط یکی دو نفر رابط از نظریات دستجات مستحضر گردند وقتی خوب اطراف موضوع مطالعه و مباحثه شد در مجلس علنی مطرح شده رأی گرفته شود.

ریاست موقتی انجمن منفردین با میرزا حسنخان مستوفی الممالک میشود و نیابت ریاست بعهدۀ نگارنده مقرر میگردد روز دوم است که باین ترتیب مجلس کار میکند طرف صبح انجمن منفردین بایستی شروع بکار بکنند رئیس حاضر نیست نگارنده

مسافرت ناپهنگام

مشغول اداره کردن مجلس است رئیس وارد شده در کنار نگارنده روی کرسی خود می‌نشینند من با احترام رئیس زنگ را پیش روی او می‌گذارم مستوفی الممالک زنگ را دوباره نزد من گذارده روی کاغذ کوچکی مینویسد هر چه زودتر جلسه را ختم کنید و با تنفس بدهید بعد از یکی دو دقیقه تنفس داده میشود مستوفی الممالک خطی از رئیس مجلس نشان میدهد که با نوشته است والا حضرت اقدس ولیعهد شش نفر از نمایندگان مجلس را با فوریت احضار فرموده اند شما تید و پنج نفر دیگر زان پس نام پنج نفر را نوشته و در آخر مکتوب تأکید کرده است بدربار زنگ بدر بار رفته ببینید چه فرمایش دارند .

این شش نفر همان نمایندگان هستند که در هیئت مشاوره خصوصی سردار سپه عضو میباشند و همه جز و منفردین هستند مستوفی الممالک میرود بمنزل خود و بنکارنده میگوید پس از تنفس دوسه دقیقه جلسه را دایر کرده ببهانه می ختم کنید و خود با چهار نفر دیگر یعنی مشیرالدوله و مصدق السلطنه و تقی زاده و میرزا حسینخان علاء بیایید نزد من تا با هم بدر بار بحضور ولیعهد برویم نگارنده بهمین ترتیب رفتار میکند و همه در خانه مستوفی جمع میشوند غیر از مشیرالدوله که مریض شده و حاضر نمیشود. نگارنده عنوان میکند چون ما شش نفر عضو مجلس مشاوره خصوصی هستیم آیا لازم نمیدانید پیش از رفتن بدر بار خاطر سردار سپه را مسبوق کنیم که چنین دعوتی شده و با امر رئیس مجلس باید بدر بار برویم و چون امشب شب جلسه است نتیجه مذاکرات روز در جلسه شب گفته شود تا اسباب بدگمانی سردار سپه فراهم نگردد بعد از قدری مذاکره پیشنهاد من پذیرفته میشود و میرزا حسینخان علاء مأمور میگردد برود با سردار سپه مذاکره کند بدیهی است سردار سپه از این احضار و از این حضور ما برای رفتن نزد ولیعهد خبردار شده است و رضایت ندارد و نمیخواهد اظهار کند این است که فرستاده ما را که میدانند برای چه کار آمده است نمیبندد و او ملاقات نکرده بر میگردد و ناچار ساعتی بعد از ظهر بدر بار میرویم ولیعهد را در نهایت پریشان احوالی مشاهده میکنیم ولیعهد میگوید اینکه من شش نفر همین از نمایندگان را خواستم برای این بود که با همان عده اشخاص که طرف مشورت سردار سپه هستند صحبت داشته

باشم خوب آقایان فرمائید بینم مگر پادشاه رئیس قوه مجریه نیست مگر اعطای فرماندهی قوا بکسی از وظایف خاص او نمیباشد بموجب چه ماده‌ای از مواد قانون اساسی مجلس میخواهد در وظیفه رئیس قوه مجریه دخالت کند؟ و عالیترین درجات نظامی را که ریاست کل قوای مملکت باشد بکسی بدهد بی اطلاع پادشاه مملکت هر يك از حاضرین صحبتی میدارد و دکتر محمد مصدق قانون اساسی را در آورده ماده‌ای را که باو استناد شده است میخواهند ولیعهد حیرت میکند که هیچ متذکر این ماده نبوده است.

خلاصه مذاکرات این مجلس بیش از يك ساعت طول میکشد بی آنکه ولیعهد از این مذاکرات نتیجه برای خود گرفته باشد و ضمناً باو حالی میشود که این ارتکاب اقل محذورین است یعنی اگر این کار نشود سردار سپه بواسطه مترازل بودن مقام خود برای مخالفت قانون اساسی کردن صریح حاضر شده است ولیعهد هم تصور میکند سردار سپه باین منصب قناعت خواهد کرد در این وقت که ما در دربار هستیم دستجات نمایندگان کار تصویب شدن پیشنهاد دادن ریاست قوا را بسردار سپه تمام کرده خبرش را حاضر میکنند که فردا در مجلس علنی خوانده و رأی گرفته شود.

امشب باید مجلس مشاوری خصوصی منعقد شود و به ملاحظه کسالت مزاج مشیرالدوله اجتماع در خانه او میشود سردار سپه هم حاضر میگردد. سردار سپه در این مجلس خود را قدری گرفته شاه دستوری بگفته عوام صحبت میدارد چونکه اطمینان یافته است فردا مقام او ثابت خواهد شد و نگرانیها بر طرف میشود و بمقصود نزدیک میگردد سردار سپه در این مجلس راجع بواقعه آرزو رفتن ما در اثر احضار ولیعهد بدر بار يك کلمه هم صحبت نمیدارد بلکه بمحض نشستن و از صاحبخانه احوالپرسی کردن رو به حاضرین کرده میگوید انگلیسیان چند مطلب از ما میخواهند که مدتی طول کشیده است و تکلیف تعیین نشده است اخیراً در موضوع مبلقی که بابت مخارج پلیس جنوب مطالبه میکنند وزیر مختار آنها که از لندن برگشته است آنجا اقدام کرده نصف این مبلغ را صرف نظر کرده اند و این همراهی است که شده حالا باید نصف دیگر را داد و محل پرداخت آن را از نفت جنوب یا از گمرکهای بنادر

مسافرت ناپهنگام

خواهد بود این مطلب را بطور مسلم میگوید و نمیگذارد کسی در این باب حرفی بزند

سردار سپه از روی روحیات نظامی حرفها را صریح و با اصطلاح عوامپوس، کند میزند چنانکه در یکی از جلسه‌های مجلس مشاوره خصوصی که در خانه دکتر محمد مدخان مصدق السلطنه منعقد بود از وطنپرستی صحبت بمیان آمد او گفت مثلاً مرا انگلیسیان سرکار آوردند اما وقتی آمدم بوطنم خدمت کردم خلاصه در آخرین مجلس نگارنده نام شخصی از نمایندگان را میبرد که اگر صلاح باشد او هم عضو این مجلس بشود سردار سپه میگوید حالا که دیگر کار این مجلس با آخر رسیده است و باین بیان میفهماند که کار مشاوره خصوصی بیایان رسید چنانکه بعد از این جلسه دیگر جلسه‌ای منعقد نمیشود.

فردای این روز در مجلس شورایی خیر کمیسیونها در باب پیشنهاد مزبور خوانده میشود و با اکثریت هنگفتی ریاست ثابت کل قوای مملکت بسردار سپه تفویض میگردد. سردار سپه این منصب را بمنزله نیم سلطنت تصور مینماید و آثاری بر آن مترتب میکند که از جمله افزودن بر بی اعتنائی بولیعهد میباشد بعدیکه یکمده نظامی پاسبان ارک همایون و دربار سلطنت را بر میدارد و درباری پاسبان میماند.

در اینموقع بازولیعهد بمجلس شورایی توسل میجوید و تقاضا میکند عده‌ای از نمایندگان او را ملاقات نمایند اتفاقاً نگارنده جزو این عده انتخاب میشود.

بعد از ظهیرست با همکاران خود که از دستجات مختلف از هر دسته‌ای دو نفر برگزیده شده‌اند باتفاق رئیس مجلس مؤتمن الملك بدر بسار میرویم درباریکه بوی مرگ میدهد نه پاسبانی نه تشریفات نه آمد و شدی نزدیک عمارت یکی دو سه پیشخدمت دیده میشوند که مانند عزاداران سر بگریبان ایستاده انتظار ورود نمایندگان را دارند یکی از آنها پیش افتاده ما را باطاقی که ولیعهد نشسته است رهبری میکند و این اطاق پهلوی طالار بر لیان میباشد وارد میشویم ولیعهد ایستاده است و از بس گریه کرده چشمهای او خون آلود بنظر میآید و در عین حال که میخواهد صورت رسمیت خود را نگاهدارد گریه امانش نمیدهد و بسکسکه افتاده است.

مصلحتی و پنجم

رئیس مجلس بجای بطن معمولی که در اینگونه جاها باید بشود اوراتسلی میدهد و لیهپد مینشینند و نمایندگان در برابر او مینشینند و لیهپد میخواهد از توهینی که باو شده است و در بار او بی پاسبان گذاشته اند شکایت کند حالش وفا نمیکند تنها یکی دو کامه میگوید و باز سسکسکه و گریه شروع میشود چند دقیقه مجلس باینصورت میگذرد رئیس میگوید مجلس شورایملى آنچه بتواند میکوشد که این توهین جبران شود و پاسبانان در بارى را بجای خود برگردانند و لیهپد بر میخیزد و نمایندگان خارج میشوند. هیئت بمجلس باز گشته در جلسه خصوصی خبر این ملاقات را عنوان نموده رأى گرفته میشود که سردار سپه نوشته شود پاسبانان در بار او بجای خود برگردانند اینکار همانروز انجام میگيرد و سردار سپه ملتفت میشود کار بیموقعی واقع شده بوده است. و باید دانست که اگر سردار سپه را بحال خود بگذارند فکرش بلندتر از این است که باین جزئیات توجه نکند اما تملق کویان نادان که مانند نگین انگشتر بر او احاطه کرده اند برای خود نمائی او را باینگونه کارها راهنمایی میکنند آنهم از روی طبع تملق دوست خود و ملاحظه ئی که از آن مردم برای رسیدن بمقصد بزرگ خویش دارد تا يك اندازه بانظریات آنها موافقت مینماید.

فصل سی و ششم

زمزمه جهوریت برای لغو کردن قانون اساسی

پس از آنکه سردار سپه از استحکام مقام خویش اطمینان حاصل مینماید با کمال شتاب قوای فکری و عملی خود را بکار میندازد که بسطنت قجر پایان داده تاج کیانی را خود بر سر بگیرد و هیچ محذور داخلی و خارجی در پیش پای او نیست مگر محذور قانون اساسی که تنها تکیه گاه خانواده محمدعلیشاه است و سلطنت را در این خانواده تثبیت کرده .

کارکنان سردار سپه روز و شب بنقشه کشی پرداخته اند که بچه وسیله بتوانند این خارا از پیش پای او بردارند و نخست بخیال میقتند و اداریند سلطان احمد شاه خود استعفا بدهد و با اینکه ملتفت هستند بر فرض محال او را راضی کردند او بنفع برادرش یا دیگری از خانواده خود استعفا میدهد و خار بر طرف نمیشود در این راه اقدامات میکنند و حتی یکی از رجال دولت را بفرنگ میفرستند تا شاه را تطمیع کند و از او استعفا بگیرد و آن شخص از شاه بدزبانی شنیده باز میگردد و بالجمله از این نقشه منصرف شده بنقشه دیگر میزدانند و آن نقشه ایست که ناپائون بناپارت در فرانسه کشید و از راه ریاست جمهور موقتی دست خود را باریکه سلطنت فرانسه رسانید.

نقشه کشان تصور میکنند چون عنوان جمهوری بمیان آمد قانون اساسی که روی اساس مشروطیت ساخته شده لغو میشود احمد شاه و خانواده او با پادشاهی که دارند از میان میروند سردار سپه با اسبابی که در سر تا سر مملکت در دست دارد از نظام و نظمی و غیره ریاست جمهور را انتخاب میگردد و چون مانع قانونی بر طرف شد بایک بهانه جوئی که مملکت هنوز استعداد جمهوریت ندارد ریاست جمهور سلطنت مبدل میگردد .

انگلیسیان تهران هم بدو ملاحظه این نقشه را تصویب میکنند یکی آنکه با این

فصل سی و ششم

نقشه سلطنت احمد شاه بخودی، خود منحل میشود بی آنکه کشمکش را در برداشته باشد دوم آنکه باین ترتیب از زحمت آینده قانون اساسی ماکه نمونه اش را در گذشته دیده اند و نظر مرحمتی بآن ندارند در کارهای سیاسی و اقتصادی که با این مملکت خواهند داشت آسوده میشوند و در قانون اساسی که بعد نوشته شود انگشت خواهند رسانید که اختیارات وسیع کنونی بملت داده نشود و در مقابل منافع فرض شده آنها سدی نبوده باشد بعلاوه که تصور میکنند این عنوان جمهوری بی اساس اغفالی خواهد بود برای روس بلشویک در صورتیکه روسها از این موضوع غافل نیستند چنانکه بزودی میخوانید.

بهر حال زمره جمهوری طلبی یکمرتبه بگوشها میرسد و سردار سپه عاشق مقام سلطنت و فعال مایشائی جمهورییخواه میگردد و مستبدین شاه پرست بیش از میلیون جمهورییخواه حقیقی سنگ جمهوری طلبی را بسینه میزنند و علنی دیده میشود از سفارت انگلیس که هر چه هست امپراطوری است تبلیغات جمهوری تراوش میکنند و از سفارت روس بلشویک که غیر از جمهوریت چیزی نیست هر چه شنیده میشود بر ضد این جمهوریت است و فاش بجهت کس میگویند این مقدمه سلطنت استبدادی و لغو کردن قانون اساسی است.

بهر صورت عنوان جمهوریت در مجلس شورای ملی و در خارج انقلاب شدید در اذهان و افکار تولید مینماید و عموم ملت خواهان حقیقی و حتی جمهورییخواهان آنها از این عنوان اظهار تنفر شدید مینمایند محافظه کاران و متمسکین در مذهب هم که هر یک بجهتی با این عنوان مخالفت دارند نیز با آنها هم صدا شده سنگ بزرگی در مقابل پیشرفت این نقشه سردار سپه و کارکنان او بسته میشود.

در این حال سردار سپه بخیال میفتد عده ای از میلیون خوش نام را وادارد ذهن عوام را از تبلیغات مخالفین خالی کرده با قلم و زبان بتشویق خلق برای قبول جمهوریت پردازند نگارنده را هم یکی از آن اشخاص تصور میکند.

آخر شبی است یکی از کارکنان سردار سپه که شخص با شرافتی شناخته نشده وارد شده اطلاع میدهد فردا صبح زود حضرت اشرف انتظار ملاقات شما را دارند.

آیا مرانها خواسته اند یا دیکری هم خواهد بود؟ میگوید بظاهراً بعضی دیگر هم باشند.

صبح فردا هنوز هوا خوب روشن نشده است و برف بشدت میبارد نگارنده خود را بخانه سردار سپه میرساند پیش از من چهار نفر از نمایندگان مجلس شورایی ملی که از کارکنان مخصوص سردار سپه هستند و یکی از آنها همان شخص است که دیشب برای اطلاع دادن نزد نگارنده آمده بود آمده اند.

پنج نفر در اطاق انتظار مینشینیم سردار سپه بالباس راحتی و پالتویی که روی دوش افکنده است وارد شده پس از احوالپرسی از حاضرین رو بنگارنده کرده میگوید شما در میان طرز حکومتها که در دنیا معمول است کدامیک را بهتر میدانید میگویم جمهوری را چونکه حکومت استعدادی و استحقاقی است از جواب من بظاهر خشنود میشود اما در بشره او آثار ملالت هویدا میگردد اما مسرت دلیلش واضح است چونکه با نقشه موقتی او موافقت دارد و اما ملالت چونکه میدانند من سلطنت خواه نیستم و آنچه را که گفتم از روی عقیده بود بالجمله لبخندی زده بحاضرین میگوید ایشان هم که با ما موافقند در اینصورت شما چند نفر جلسه های مرتبی داشته باشید و برای پیشرفت جمهوریت هر چه ممکن است کار روائی نمائید و در آخر مجلس بیکی از حاضرین که باو بیش از دیگران اخصاص دارد میگوید این کارها البته خرج دارد پنجاه شصت هزار تومانى برداشته باتفاق آقایان بمصرف اینکار برسانید از انعقاد این مجلس و همکاری مخصوص بالین اشخاص متحیر و متأسف هستم سخن آخری سردار سپه هم بر تحسیر و تأسف من میافزاید و جز سکوت چاره ندارم.

این مجلس پنج نفری سه چهار مرتبه هر مرتبه در خانه یکی از اعضا منعقد میشود اما در جلسه اول همه میفهمند نگارنده بدون شرط و قید نمیتوانم با آنها در اینکار همکاری کنم چه در ابتدای شروع بکار سخن مصرف کردن پول بمیان میآید و نگارنده از شرکت نمودن در آن مذاکره خود داری کرده میگوید در این باب نمیتوانم هیچگونه اظهار نظر بنمایم مرا در این قسمت معاف بدارید رفقا دلتنگ میشوند و بالاخره مقرر میشود که با حضور من در اینموضوع سخنی بمیان نیاید و اما در اصل موضوع

فصل سی و ششم

میگویم من جمهوری طلب هستم اما نه بی شرط و قید نظریات خود را بقلم میآورم و بشما ارائه میدهم اگر موافقت حاصل شد چه بهتر و اگر نشد من خود را دور خواهم گرفت نظریات خود را بشرح ذیل نوشته نسخه‌ئی را ضبط و نسخه دیگر را بهیئت میدهم.

(۱) قانون اساسی بر اعتبار و احترام خود باقی بماند تنها با يك رأی مجلس بزرگ ملی صلاحیتدار چند ماده راجع بسلطنت تبدیل ییابد بمواد مناسب با جمهوریت.

(۲) رئیس جمهور را با انتخاب آزاد ملت انتخاب کند.

(۳) پس از انتخاب رئیس جمهور اگر سردار سپه انتخاب شد دولت از اشخاص عالم و طنپرس استامتحان داده تشکیل گردد بدیهی است این ترتیب باقی‌شده‌ئی که کارکنان سردار سپه کشیده‌اند برای جمهوری مناسبست ندارد و موجب دل‌تنگی آنها شده مقصود حقیقی آنها را از زبان یکی از ایشان میشنوم و مصمم میشوم خود را دور بگیرم گرچه موجب دل‌تنگی سردار سپه بگردد.

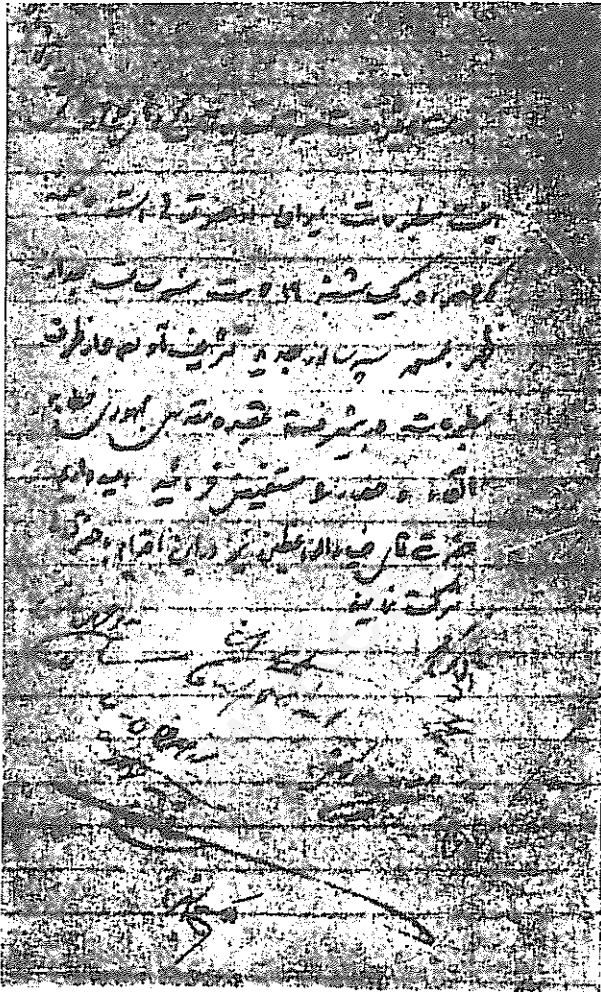
در همین ایام عموم روزنامه های تهران از خلق دعوتی نموده‌اند که روزی در مدرسه ناصری جمع شوند و شرحی با امضای هشت نفر از رؤسای ارباب جراید بنگارنده نوشته تقاضا کرده‌اند در ترویج فکر جمهوریت در آن مجمع کنفرانسی بدهم و هم تقاضا کرده‌اند ضیاء الواعظین شیرازی را که از نمایندگان خوش نام و دارای نطق بلیغ است با خود برده او نیز خطابه‌ئی در این موضوع بگوید بدیهی است من تا از اساس کاراطمینان حاصل نکنم نمیتوانم بچنین کار اقدام نمایم.

این است که در جواب این مکتوب از حاضر شدن در آن مجلس معذرت می‌خواهم و بدوست خود ضیاء الواعظین می‌سپارم اگر بخواهد دعوت ارباب جراید را بپذیرد او می‌پذیرد و میرود و میگوید بی آنکه توجهی از خلق باین مجلس و مذاکرات آن شده باشد.

حاضر نشدن نگارنده برای صحبت داشتن در این مجلس و شرط و قیدی که در همراهی با جمهوری کرده‌ام که البته خاطر سردار سپه را آگاه کرده‌اند بعلاوه بیمه‌ری بعضی از اطرافیان سردار سپه که در فتنه انگیزی و میانه برهم زنی مهابرتی دارند دل‌تنگی شدید سردار سپه را از نگارنده باعث میگردد و از زبان یکی از نزدیکترین اشخاص

زمزمه جمهوریت

بسر دار سپه میشنوم میگوید حضرت اشرف از شما روحاً متالم شده اند در اینصورت لازم میبینم ملاقاتی از او کرده نگذارم باری بر دوش دلش بماند صبحگاهی است بمنزل او میروم با یکی از روحانی نمایان در حجره فی بانتظار بیرون آمدن صاحبخانه



دینشیم سردار سپه
بخیمال آنکه روحانی
مزبور در این حجره
میباشد میآید در راه
میکشاید نظرش
بنگارنده افتاده از زوی
غیظ در را برهم زده
بر میگردد و بفاصله
کمی شخص مسطور را
باطاق دیگر میطلبد
نگارنده بر دباری خود
را از دست نداده مدتی
در آن حجره تنهامی ماند
پس از مدتی میبینم
جمعیت زیاد از هر طبقه
در فضای پای عمارت
حاضر شده سردار سپه
بملاقات آنها فرود
آمده در میان جمع
میایستد و آنها با یک

عین نامه روزنامه نگاران

فاصله دور او حلقه زده اند شاید در این حال دیگری که مورد غیظ و غضب او بودیم ملاحظه داخل حریم او شده باو نزدیک میشد از فحاشی نسبت باو بلکه از دست درازی هم دریغ

نمی‌کرد چنانکه مکرر دیده شده است اما چون نگارنده هرگز دست خود را نزد او نونوع او دراز نکرده‌ام اطمینان دارم جرئت بی احترامی کردن را ندارد این است که فرود آمده داخل حریم او شده باو نزدیک شده سلام مینمایم می‌گوید مگر من با شما در آن موضوع مشورت نکردم مرادش موضوع جمهوریت است جواب میدهم (با نزدیک شدن بعدیکه دورها نشنوند) بلی آقا؟ می‌گوید اما چه؟ می‌گویم با نظریاتی که نوشته و تقدیم شد می‌گوید ندیدم نسخه دیگرش حاضر بود باوداده میشود و چون اندکی نرم میشود می‌گویم اگر بدوستان خود اطمینان ندارید از آن در راهشان ندهید و اگر اطمینان دارید دست و بالشان را باز بگذارید که بشما و بمملکت خدمت نمایند از شنیدن این سخن از غیظ و غضب فرود آمده آرام میشود نگارنده اضافه می‌کند که شما در مجلس شورایی اکثریت ندارید این سنگر که برای خود ساخته اید (مرادم اطرافیان او هستند) در مجلس و در خارج پنج دقیقه هم نمیتواند شمارا نگاهداری کند آیا بد می‌کنم در مجلس برای شما سنگر محکمتری می‌سازم که اگر اینجاشکست خوردید بآن سنگر پناهنده شوید؟ بروم در مجمع عمومی برخلاف نظر عامه مردم و خواص مجلس سخنی بگویم که هیچ اثر نداشته باشد مگر اینکه دست مرا از ساختن آن سنگر هم برای شما کوتاه کند آیا این شرط عقل است؟

سردار سپه بشرة عموس غضبناك خود را بچهره خرم و بشاش تبدیل کرده دست نگارنده را فشار داده می‌گوید برو هر چه میخواهی بکن و با مسرت روانه می‌گردم. این قضیه در تاریخ بیستم حوت یک هزار و سیصد و سه شمسی (۱۳۰۳) میباشد ده روز با آخر سال مانده است کشمکش میان سردار سپه و مخالفین او روز بروز بلکه ساعت بساعت شدت میکند و معلوم نیست اگر از مجلس برای تبدیل رژیم رأی گرفته مخالفین جمهوریت دارای اکثریت نبوده باشند.

نمایندگان از یکطرف بواسطه تنفر عامه از این جمهوری بی اساس جرئت نمی‌کنند رأی موافق بدهند هر قدر هم تحت فشار بوده باشند و از طرف دیگر صلاحیت این اقدام را در خود نمی‌بینند چه آنها را قانون مشروعیت بر گزیده است اگر بفسخ مشروطه رأی بدهند و کالت خود رأی داده‌اند این است که اگر شخص دقیق شود کار

زمزمه جمهوریت

جمهوری را در مجلس و در خارج زار مشاهده میکند اشخاصی در مجلس اظهار طرفداری از سیاست سردار سپه مینمایند که اکنون ترویج جمهوری کردن است و یک عده دوستان سیصد نفری با همراهی باطنی کارکنان نظامیه و غیره بیرق جمهوری در دست گرفته اطراف بهارستان گردش میکنند و گاهی داخل بهارستان شده ناگهین آنها برله جمهوریت سخنهایی میگویند بی آنکه تأثیری در دلها داشته باشد پیداست که همه بیروح و ساختگی است بتوسط حوزه‌ئی که برای ترویج جمهوری تشکیل شد و نگارنده خود را از آن دور گرفتم بولی بشاعر معروف تجدد خواه موسیقی دان عارف قزوینی داده شده مجلس ساز و آوازی بافتخار جمهوری که انتظارش را دارند برپا کند باینکه ارباب ذوق و تجدد خواهان بساز و آواز و اشعار عارف علاقمند هستند حسن توجهی باین مجلس نمیکنند چونکه میدانند آلودگی بیک مقصد سیاسی دارد و اما مخالفین سردار سپه و جمهوری از درباریان از رجال دولت قدیم از روحانیان از تجار و کسبه و حتی عوام الناس که نه معنی مشروطه را میفهمند و نه معنی جمهوری را با عده‌ئی از متنفذین از نمایندگان مجلس همصدا شده برای دفاع از مشروطه و قانون و یا حفظ دین که بعوام گفته شده است جمهوری مخالف مذهب است آماده گشته‌اند روز بروز بر قوت آنها افزود میشود.

سردار سپه و کارکنان او اصرار بر بلیغ دارند پیش از رسیدن روز اول حمل یا نوروز کار جمهوری تمام شود و عمده نظرشان این است که کار سلام خاص و عام نوروز معلوم شود چونکه سردار سپه نمیخواهد محمد حسن میرزای ولیعهد در این نوروز سلام بنشیند و او مجبور باشد بسمت ریاست دولت و کل قوا در برابر او ایستاده سلام بدهد و هم نمیخواهد سفرای ممالک اجنبی در این عید بسلام و لیسعهد بروند چنانکه در یکی دو سلام دیگر هم از حاضر شدن در صف سلام در بار طفره زده است اما سلام نوروز را که تشریفات ملی دارد و از تمام سلامها مهمتر است نمیتواند حاضر نشود و نمیخواهد حاضر بگردد.

سردار سپه تصور میکند اگر مجلس بتغییر رژیم مشروطه بجمهوری پیش از نوروز رأی بدهد سلطنت و ولایتعهدی باقی نماند و هر چه هست خود او خواهد

فصل سی و هشتم

بود تا عنوان رسمی ریاست جمهوری درست بشود.

روز آخر برج حوت است جمهوری طلبیان از نمایندگان مجلس فشار میآورند که در همین روز باید موضوع جمهوری مطرح و به پیشنهاد آنها رأی گرفته شده کار تمام شود و تصور میکنند با وجود مذاکرات خصوصی که با نمایندگان پیرو سیاست سردار سپه شده اکثریت رأی موافق خواهد داد ولی نمیدانند اکثریت با مطرح شدن



سید محمد تدین

این موضوع باین شتاب و با این وقت تنگ موافق نیست و اینجاست که علمیه مجلس قوت اکثریت را بخود گرفته جداً ایستاده است که موضوع نباید مطرح برگردد و آقا سید حسن مدرس سردسته هیئت مزبور در این موضوع در معنی سردسته تمام مخالفین سردار سپه و جمهوری خواهان شده علناً برضد این کار صحت و اصرار میکند.

سید محمد تدین بیرجندی در مقابل او سردسته کارکنان سردار سپه و جمهوری خواهان گشته میروند در میان مردم بسیار که در باغ بهارستان در بای عمارت مجلس جمع شده اند و مر کبند از کارکنان سردار سپه و از مخالفین او و اتفاقاً

در این شب با اسبابچینی کارکنان نظمی به عدد موافقین جمهوری بیشتر شده است آنها را تحریک میکنند که با هم همصدا شده با هم و بشخص مدرس را میورد طعن و اعن

زمزمه جمهوریت

قرار بدهند از طرف دیگر مخالفین هم ساکت نمانده تدرین و کارکنان سردار سپه را لعن مینمایند یکی فریاد میکنند زنده باد جمهوری ردیکری میگوید مرده باد. دارد فتنه بزرگ میشود نگارنده از عمارت مجلس فرود میآید که خلق را نصیحت کرده این مرده باد و زنده باد فتنه انگیز را موقوف نمایند در پله های عمارت تدرین را میبینم نفس زنان کار خود را در میان جمع دیده بالا میآید چشمش بنگارنده افتاده میگوید میخواهید بروید چه بگوئید بگذارید پدر مخالفین را بسوزانند نگارنده بحرف او اعتنا نکرده خود را بجمعیت میرسانم و با چند دقیقه صحبت آنها را از مخالفت و موافق بخطر رویه ای که پیش گرفته اند آگاه ساخته میگویم بهتر است که شما از این زنده و مرده باد گفتنها خودداری کرده بلکه بمنزلهای خود رفته بگذارید نمایندگان شما در مجلس با حواس جمع هر چه صلاح مملکت است بجای آورند و تکلیف وجدانی خود را ادا کنند و گرنه با این کشمکشها عاقبت کارها وخیم میگردد.

عجبا که هر دو طرف نصایح خیر خواهانه را شنیده ساکت میشوند و کمی از آنها متفرق میگردند و اما در مجلس در اینوقت زنگ زده میشود که مجلس علنی دایر گردد و موضوع مطرح شود و این بر حسب يك تکلیف ظاهری است که رئیس مجلس اقدام میکند و گرنه او خود با مطرح شدن موضوع موافق نمیشد مجلس منعقد نمیشود چه عدد برای شروع بمذاکره کافی نیست و رئیس میگوید یکمده از نمایندگان که رخصت گرفته بودند در تعطیل نوروز مسافرت کنند در همین وقت از تهران دور شده اند و عده کافی نیست بدیهی است این عنوان حقیقت ندارد و بهانه ایست برای خلاص شدن از دست فشاری که کارکنان سردار سپه میآورند و یکمده از نمایندگان مخصوصاً غائب شده اند ولی کی میتواند رئیس مجلس را تکذیب کند پس اینکار میماند برای روز بعد از نوروز جمعیت خلق که انتظار مجلس علنی را دارند مأیوس شده متفرق میگردند روز عید نوروز است بدون داشتن سابقه ای در قرن آخر مراسم عید در دربار دولت بجا آورده نمیشود و سلام خاص و عام درباری منعقد نمیگردد فقط نمایندگان اول اجنبی بولیعهد در دربار و سردار سپه در خانه او دیدنی مینمایند و میگذرد. جمهوری طلبان و یاکارکنان سردار سپه قوای خود را جمع میکنند که روز

درم حمل بمجلس آمده نمایندگان را مجبور کنند بکار جمهوری خاتمه بدهند و از طرف مقابل نیز تهیه يك جمعیت سی چهل هزار نفری دیده میشود از روحانیان و تجار و کسبه و توده ملت که بیهارستان ریخته مجال بجمهوری طلبان ندهند و نگذارند مجلس باینکار اقدام نماید. روز دوم حمل میشود نمایندگان درمجلس جمع میشوند غائبین هم حاضر میگرددند کارکنان سردار سپه تقاضای مجلس خصوصی مینمایند و منعقد میشود در این مجلس پیشنهاد میکنند که اگر اکثریت بدادن رأی موافق بجمهوریت همراه نیست و این اقدام را خارج ازصلاحیت خود میداند مسئله را بافکار عمومی ملت جوع مینمائیم هرطور رأی عموم در تمام مملکت اقتضا کرد آن کار صورت بگیرد. پیشنهاد کنندگان تصور میکنند چون این مراجع با تلگراف بهمه جا میشود جوابها بتوسط حکومتهای نظامی میرسد در هر شهر يك صورت سازی شده عده ای را بنام رؤسای طبقات دعوت میکنند آنها هم اولاً از جریان کارهای مرکز بیخبرند و ثانیاً در دست حکومتهای نظامی مجبور و مقهورند هر چه را آنها بنویسند ناچارند اعضا نمایند و جوابها همه موافق خواهد رسید و مجلس دیگر هیچ بهانه برای تعامل کردن در تبدیل رژیم نخواهد داشت پیشنهاد را پانزده نفر باید امضا کنند بنگارنده نیز تکلیف میکنند چون اصل پیشنهاد را که لزوم مراجعه بآراء عمومی ملت و عدم صلاحیت مجلس و برای اقدام بچنین کار میرساند درست میدانم و صورت نادرستش را میدانم عملی نخواهد شد و تأثیری نخواهد داشت اعضا مینمایم هنوز پیشنهاد بجریان نیفتاده و بمقام رأی گرفتن نرسیده است که خبر میرسد مشغول بستن بازار هستند که خلق بسیاری بیهارستان ریخته از اقدام نمایندگان بکار جمهوری جلوگیری نمایند این خبر حواسها را پریشان میکند بدیهی است بیش از رسیدن این خبر بمجلس سردار سپه رسیده است او هم نگران مانده است که چه خواهد شد و چون کم کم ملتفت شده است سخنان کارکنان او درمجلس که میگفته اند اکثریت هنگفتی با او موافقت دارند و هر چه را بخواهد میتواند از مجلس بآسانی بگذراند حقیقت نداشته و البته فراموش نکرده است که نگارنده حقیقت امر را در نداشتن اکثریت باو بیمالاحظه گفته است بس از اطلاع بريك چنین هیجان عمومی برضد او که یقین دارد دست متنفذین در

مجلس هم در کار است در تکلیف خویش متحیر میماند بملك الشعراء بهار و یکی دیگر از نمایندگان که نزدا هستند میگوید بیایند به مجلس و از چند نفر مخصوصاً نگارنده پرسند آیا صلاح هست بعد از ظهر امروز او بمجلس بیاید یا نه؟ نگارنده در جواب همکاران خود میگوید بهتر است يك انجمن هیجده نفری که از دستجات مختلف باشد تقاضا کنیم و این سؤال در آن انجمن مطرح شود میپذیرند و تقاضا میشود و تا شعبه‌ها جمع شده نمایندگان انتخاب شوند و صورت‌سازیهای معمول بجا بیاید ظهر میگذرد و بالاخره انجمن برپاگشته مذاکره میشود قرار شده است سردسته مخالفین سردار سپه و موافقین او در این انجمن نباشند که بیطرفانه صحبت داشته شود انجمن رأی نمیدهد امروز سردار سپه بمجلس بیاید بلکه فردای آنروز او بانجمن آمده در اطراف موضوع تغییر رژیم با حضور وی مذاکرات بشود و قرار قطعی داده شود و باید دانست که کارکنان سردار سپه از اجتماع توده ملت در بهارستان بر مخالفت با سردار سپه و نقشه جمهوری او بر جان خود نگرانند خصوصاً که میبینند سردسته آنها هم در این انجمن نیست و نمیدانند آیا انجمن رأی خواهد داد سردار سپه بیاید بمجلس یا نه در صورتیکه آرزوی آنها این است که او بیاید بلکه در سایه عملیات نظامی وی محفوظ بمانند.

در اینحال که انجمن در موضوع آمدن رئیس دولت بمجلس رأی منفی میدهد و مشغول است خبر خود را بر رئیس مجلس داده او بسردار سپه اطلاع بدهد یکی از حاضرین بهانه‌ئی از انجمن یکدقیقه بیرون رفته و بر میگردد در اینحال دو ساعت از ظهر گذشته است مردم بازاری و محلاتی تهران هر دسته بریاست یکی از روحانیان و یا پیشنمازهای مسجد‌ها با سلام و صلوات بفضای بهارستان وارد میشوند رؤسای آنها بعمارت وارد شده از آنها با هر رئیس پذیرائی میشود و متفرقه در باغ بهارستان میمانند یکوقت خبر میرسد که سردار سپه آمد انجمن که مشغول تمام کردن کار خود است حیرت میکند سردار سپه برای آمدن بمجلس انتظار خبر داشت چگونه شد که بیخبر وارد گشت؟

بدیهی است انجمن متفرق شده تمام نمایندگان در جلوی پنجره‌های مشرف بر باغ بهارستان جمع شده بینند چه روی خواهد داد.

فصل سی و هشتم

سردار سپه نزدیک در بهارستان از اتومبیل پیاده شده با چند نفر صاحب منصب و غیره میآید وارد شود جمعیت بقدری است که بزحمت پلیسها میتوانند راه باز کنند که او داخل شود ناطقی بروی سکوی سر در رفته برضد سردار سپه و جمهوری خواهی او نطق میکند سردار سپه متعرض او میشود و مردم را متوجه خود میسازد و جمعی آمادۀ معارضه با او میشوند.

سردار سپه داخل بهارستان شده نظامیان مستحفظ بهارستان که هر وقت او میآید طبل زده سلام میدادند بجای طبل زدن بنگاهداری او میردازند نظمیه محله دولت که مرکزش نزدیک بهارستان است تمام قوه خود را برای حفظ رئیس دولت به بهارستان روانه میکند و تنه‌کاری که میتوانند بکنند این است که راهی از در بهارستان تا پای عمارت مجلس باز کرده دوصف نظامی در این مسافت ایستاده از سردار سپه مدافعه میکنند نگارنده در محلی مشرف بر این منظره غریب یا میدان جنگ ایستاده جزئیات را مشاهده میکنم گفتم یا میدان جنگ بلی بمحض حایل شدن صفهای نظامی میان مردم و سردار سپه مردم شروع میکنند بپرتاب کردن چوب و سنگ و آجر و هر چه بدستشان بیاید بطرف سردار سپه حتی آنکه کفشهای خود را در آورده بجای سنگ و چوب بطرف او میاندازند چیزی که حیرت افزاست این است که سردار سپه با آرامی میرود و هیچ اعتنائی باین سنگ و چوبها نمیکند و دیده میشود که سنگی و چوبی با او اصابت میکند و او با آرامی گرد و خاک آنرا پاک مینماید تا میرسد پای سرسرای سنگی عمارت آنجا پای ستون اول ایستاده بنظامیان و نظمیه فرمان میدهد مردم را از بهارستان بیرون نمایند نظامیان با سرنیزه تفنگ میخواستند خلق را بیرون کنند اما کسی اطاعت نمیکند و بر جسارت مردم افزوده شده با نظامیان طرف میشوند و دیده میشود که جوانهای بازاری عباهای نازک خود را بکمر پیچیده آجرهای کنار باغچه ها را از گل و خاک در آورده نظامیان را هدف میسازند نظامیان مجبور میشوند بزنند اما تنها با سرنیزه تفنگ جمعی را مجروح میسازند خون در این فضا جاری میشود و هنوز سردار سپه در جای خود ایستاده است یکی از همراهانش با او میگوید اینجا خطرناک است داخل عمارت شوید و او از پله ها بالا میرود.

در اینحال عدّه زیاد سواره و پیاده نظام بكمك نظامیان و نظامیه میرسند و بهر وسیله هست خلق را از بهارستان بیرون میکنند و اشخاصی را که بیشتر ایستادگی و زد و خورد مینموده گرفته محبوس میسازند و صدها نفر از همه جور اشخاص محبسهای نظمیه های شهر را پر مینمایند .

و دیده میشود که گاریهای نظمیه مشغول میشوند فضای جلو عمارت مجلس یا میدان مبارزه را که پر است از سنگ و چوب و آجر و نرده های باغچه ها و کفش و گیوه و غیره باک نمایند .

نگارنده خود رایله عمارت میرساند ببیند سردار سپه چه خواهد کرد میبینم از پله ها که بالا آمد بطرف دست راست و روابط رئیس مجلس رفت اطاق رئیس در قسمت آخر این عمارت واقع است که چند راه رو باید طی کرد تا بدانجا رسید در همین حال مؤتمن الملك رئیس از اطاق خود بیرون آمده بطرف سرسرا که محل اجتماع نمایندگان است میآید در راه رو وسط رئیس دولت و رئیس مجلس بهم میرسند و میایستند یکده از همراهان سردار سپه و از نمایندگان نیز جمع هستند مؤتمن الملك بطور تعرض بسردار سپه میگوید برای چه اینجا آمده ای سردار سپه آمده ام اینجا را نظم بدهم مؤتمن الملك نظم اینجا با من است سردار سپه اما نظم مملکت با من است این جواب حاضر و بگفته عوام دندان شکن درجه جبر بزه ذاتی يك شخص کم سواد را آنهم در اینحال پریشان حواسی که دارد نیکو میرساند .

رئیس مجلس با تعرض از سردار سپه گذشته بطرف سرسرا و طالع مجلس میرود و میگوید حالا بتو حالی میکنم که چه باید بکنی مرادش این است که مجلس علنی برپا کرده رأی بی اعتمادی باو میدهند و از کار میفتند سردار سپه نیز با تعرض شدید از او گذشته بطرف پله های عمارت بر میگردد که جواب فعلی بر رئیس مجلس بدهد یعنی پیش از آنکه او جلسه برپا کند نظامیان گرچه با قهوه قهریه باشد مجلس را منحل کنند در اینحال هر دو زیر سرسرا میرسند رئیس میرود بطرف طالع و سردار سپه پله هارا گرفته پائین میرود بیشتر نمایندگان نیز در همین سرسرا باحال پریشان جمعند .

نگارنده خطر را نزدیک دیده بمستوفی الممالک و مشیر الدوا که نزدیک هستند

میگویم رئیس را از زنگت زدن برای برپا کردن مجلس بازدارید و خود بسرعت در عقب سردار سپه فرود می‌آید نمایندگان همه متحیر هستند چه خواهد شد و با غیظ و غضبی که از سردار سپه میبینند شاید تصور میکنند بمن صدمه‌ئی وارد آورد اما اینطور نیست و نیت پاك مرا بر او فائق میسازد در میان پله های عمارت فضای مختصری هست که فاصله میان پله های مستقیم و دو پله راست و چپ میباشد در آن فضا بسر دار سپه رسیده بازوی او را گرفتم بره میگردم مرا میبیند و میخواهد بازوی خود را رها کرده برود آهسته باو میگویم اگر بروید پشیمان میشوید و بلند میگویم من هرگز از شما هیچ خواهش نکرده‌ام امروز تنها خواهش من این است که برگردید قدری راحت کنید و يك فنجان چای میل بفرمائید و باز آهسته سخن اول را تکرار میکنم سردار سپه آرام گرفته قدری تأمل میکند و پادش می‌آید باو گفته بودم شما در مجلس اکثریت ندارید؟ و نمیتوانید سنگری را که دارید نگاهدارید تقاضای مرا پذیرفته از پله دیگر بالا میرود نمایندگان با کمال پریشانی باین منظره نظر میکردند همه خوشحال میشوند سردار سپه بطالار پذیرائی که روی سر در عمارت واقع است رفته میشینند و نگارنده در کنار او قرار میگیرد و دیگر نمایندگان دورا دور او میشینند بعد از چند دقیقه سکوت نگارنده میگوید بنا نبود تا از ما خیر بشما نرسد امروز بمجلس بیائید جواب میدهد شما تلفن کردید که فوراً بمجلس بیا میگویم چنین تلفن از ما نشده است و شرح تقاضای کمیسیون هیجده نفری را بارای ندادن آن بآمدن او بمجلس نقل کرده میگویم ما در شرف اطلاع دادن بشما از نتیجه رأی کمیسیون بودیم که شما وارد شدید سردار سپه میفهمد اینجا اشتباهی رویداده و تقلبی پادریانی کرده بخود آمده بکلی آرام گرفته جای میطلبد و سیگاری آتش میزند و ملتفت میشود خیلی بد واقع شد که مردم را آزار کردند جماعتی را مجروح ساختند و همه را محبوس نمودند میگوید صاحبمنصبی بیاید یکنفر حاضر میشود باو دستور میدهد مردم را پای عمارت جمع کنید من بیایم با آنها صحبت بدارم صاحبمنصب روانه شده پس از دوسه دقیقه او خود بر میخیزد برود صحبت بدارد در صورتیکه مردمی در بهارستان نیستند و هر چه هست نظامی و نظمیه است و نمایندگان و کارکنان مجلس .

نگارنده فرصت یافته نزد رئیس مجلس رفته اورا در حجره بی با مستوفی الممالک و مشیرالدوله میبام و میگویم سردار سپه از طرف مجلس با تلفون احضار شده بوده است و تصور میکرده است هیئت رئیسه مجلس او را طلبیده در اینصورت خوب با او معامله نشد رئیس با کمال تحیر میگوید باو تلفن شده است بیاید کی تلفن کرده است میگویم نمیدانم رئیس تلفونچی را طلبیده میبرد کی بسردار سپه تلفن کرد بمجلس بیاید؟ میگوید تدین و قضیه کشف میشود که در موقع رای ندادن کمیسیون هیجده نفری بآمدن سردار سپه بمجلس و خارج شدن یکی از اعضا برای یکی دودقیقه او بتدین که پشت در انتظار نتیجه را داشته و برخورد و رفقاییش یعنی کارکنان خصوصی سردار سپه در این ازدحام نگران بوده است از طرف مجلس تلفن کرده است سردار سپه تصور نموده از طرف ما در نتیجه مشورت بوده که آمدن او اصلاح دیده شده است و فوراً خود را بمجلس رسانیده .

پس از کشف این قضیه رئیس مجلس و مستوفی و مشیرالدوله همه تغییر حال یافته آرام میشوند در این حال سردار سپه که مردمی را در بهارستان ندیده است با آنها گفتگو کند بهمارت برگشته ملك الشعراء بهار او را بهمین حجره رهبری کرده است وارد شده مینشینند و مشتی روی میز زده میگوید هنوز زود است بدانند من چه کاره ام و نظرش بسخن رئیس مجلس است که گفت برای چه اینجا آمده بی میگوید اگر اروپائیان نظر خود را نسبت بایران تغییر دادند برای این است که رضای ما ز ندرانی در ایران کار میکنند رئیس مجلس برخاسته روانه میشود سردار سپه شرحی از رفتاری که با او شده است گله آمیز بیان مینماید مشیرالدوله جواب طولانی منطقی باو میدهد و در ضمن ساحت برادر خود رئیس مجلس را بواسطه بی اطلاعی از اینکه او را از طرف مجلس بفلط خواسته اند که بمجلس بیاید پاك میکند و سخنان معذرت آمیز مشتمل بر حکمت و نصیحت میگوید و سخنان مزبور در وجود سردار سپه مؤثر شده آرام میگردد و برای اظهار امتنان از وی برخاسته کبریت زده سیگار دست ناطق را که معطل مانده آتش میزند و حال گرفتگی مجلس ببشاشت مبدل میگردد مستوفی الممالک پیشنهاد میکند که سردار سپه و رئیس مجلس در يك حجره بنشینند باهم دوستانه

فصل سی و چهارم

صحبت بیدارند و باهم کنار بیایند و هر دو هر چه در دامان از یکدیگر دارند فرو بریزند نگارنده نیز پیشنهاد میکند که مستوفی الممالک هم در میان آنها بوده باشد و پذیرفته میشود مستوفی الممالک میرود رئیس را برای این ملاقات خصوصی حاضر بسازد در این حال خبر میآوردند رؤسای روحانی که در اطاق دیگر جمعند میخواهند باین اطاق بیایند بدیبهی است همه آنها از سردار سپه اندیشه دارند و اکنون که او غالب شده است و مردم متفرق گشته اند نمیخواهند او از آنها مکدر بماند نگارنده بی آنکه از سردار سپه رخصت بخواهد پیغام آورنده میسپارم روساء روحانی را باین حجره وارد نمایند آقایان یکی بعد از دیگری وارد شده اطراف میز مینشینند بی آنکه اندک احترامی از سردار سپه ببینند چند دقیقه مجلس بکلی ساکت میماند یکوقت سردار سپه رو بنگارنده کرده با تشدد میگوید مرا اینجا برای چه آوردی؟ جواب میدهم رفتند جا معین کنند که با آقای رئیس نشسته صحبت بدارید هنوز حرف من تمام نشده مستوفی الممالک در را گشوده سردار سپه را با طاق رئیس میخواند و او بی آنکه تعارفی بر رؤسای روحانی بکند روانه میشود.

مجلس سه نفری یکساعت طول میکشد و در نتیجه مذاکرات معذرت آمیز از دو طرف قرار میدهند سردار سپه از موضوع تبدیل رژیم و تغییر قانون اساسی بکلی منصرف گردد و مجلسیان در حمایت از سلطان احمد شاه بیعلاقه بمملکت اصراری نداشته باشند طرفداران ولیعهد تصور میکنند مراد این است که سلطان احمد شاه بفتح برادرش ولیعهد از سلطنت استعفا بدهد چون این فکر در دماغهایی هست و ولیعهد هم آنرا در باطن ترویج میکند در صورتیکه سردار سپه هرگز چنین تصویری ندارد و از ولیعهد بیشتر مکدر است تا از شاه.

بهر صورت بعد از این جلسه خصوصی سه نفری يك جلسه عمومی میشود که بیشتر نمایندگان و جمعی از روحانیان هم در آن مجلس حاضر میشوند سردار سپه مذاکرات مسرت آمیز میکند و بالاخره بداره نظمی مینویسد تمام توقیف شدگان را رها کند کم کم نمایندگان میروند و دو ساعت بنصف شب مانده سردار سپه از کارهایش خلاص شده میخواهد برود نگارنده او را تا میان پله های عمارت مشایعت کرده در آن مقام

زمزمه جمهوریت

دست اورا میکیرم با تبسم میگوید چه میخواهید؟ جواب میدهم در آن اطاق گفتید برای چه مرا اینجا آوردی حالا جواب عرض میکنم برای اینکه میخواستم از این پله اینطور که حالا میروید رفته باشید نه آنطور که چند ساعت پیش میخواستید بروید و معلوم نبود عاقبتش چه میشود .

سردار سپه اظهار مسرت و قدردانی کرده روانه میشود و موضوع جمهوری بی اساس ؛ کلی از بین رفته حرف آنهم مانند خودش نزد وی تنفر آمیز میگردد .

قسمت عمده انتهاز کنندگان این روز معممین تهران هستند از روحانی و روحانی نما و روضه خوان و طلاب علوم دینی و تقدس مآبان و باصطلاح تجدید خواهان کهنه پرستان روحانیان و پیش نمازهای شهر قائم دین این نهضت شمرده میشوند و از طرف مؤسسين حقیقی بهریک سرأ مبلغی بفرآخور مقام اوداده شده است که با طرفیان خود و بیسکاران تقسیم نموده آنها را برای سیاهی لشکر بهارستان بیاورند که این است که در موقع اجتماع مردم دیده میشود هر يك از روحانیان بزرگ و کوچک در موقع ورود بهارستان بر حماری سوار است و جمعی در اطراف او باسلام و صلوات چنانکه از پیش گفته شد وارد میشوند و با اینکه معمول نیست کسی سواره وارد بهارستان بشود در این روز این رسم رعایت نشده روحانیان تا پای سرسرای عمارت مجلس سواره میآیند و آنجا پیاده میشوند اتفاقاً مسن ترین روحانیان تهران در اینوقت شیخ عبدالنبی مازندرانی دیرتر میرسند و ورود او مصادف میشود با وقتی که نظامیان و نظمیه باسرنیزه مردم را از بهارستان بیرون میکرده اند شیخ بر حماری سوار است و چند صد نفر اطراف او را گرفته بیخبر از جنگ و جدال که شده میخواهد وارد بهارستان بشود نظامیان مانع میشوند و آنها فشار میآورند صف نظامی را برهم زده وارد شوند در این کشمکش سرنیزه می بشکم حمار آية الله فی الارضین رسیده اورا مجروح میکند و حمار مزبور در اثر این جراحت میمیرد و باین مناسبت ظریفان از تجدید خواهان این نهضت را نهضت حمار میخوانند .

فصل سی و هفتم

اقدامات آخرین دوله‌مان قجر - عملیات سردار سپه ميجروح شدن مدرس

گویند در اینوقت که طرفداران سلطنت در تهران بر جمهوری خواهان غلبه کردند اگر سلطان احمد شاه بیدرنگ خود را بتهران رسانیده بود تخت و تاج خود را میتوانست نگاهداری نماید آیا مطلب باین سادگی است؟ تصور نمیکنم بلکه باید محذورات دیگر را هم دید.

سلطان احمد شاه جوان پول دوست یا بسطنت خود علاقه نداشت و با تصور میکرد پدرش با گنج‌بیدن يك ماده در قانون اساسی مملکت سلطنت او و اخلاش را مخلد ساخته است شاه جوان در آغاز پادشاهی خویش برادرش ولیعهد میگفته است دیدیم مردم با پدر ما چه کردند باید پولی جمع کرد و گوشه‌آهنی زندگانی نمود چنانکه از ولیعهد شنیده شد بر عکس محمد حسن میرزای ولیعهد بی اندازه علاقمند است تاج کیانی را بر سر بگیرد در صدد جمع مال هم نیست این است که گفته شد سردار سپه از ولیعهد بیشتر تبر دارد تا از شاه.

در اینصورت اگر گفته شود ولیعهد تمام نقطه نظرش این است که برادرش برفع او از سلطنت استعفا داده او پادشاه قانونی مملکت بشود خطا گفته نشده است چنانکه در فصل ۳۲ گفته شد.

ولیعهد باندازه‌ئی در این خیال پیش میرود که موجب بدگمانی شاه از او میشود پس کشمکش بر سر تخت و تاج میان سلطان احمد شاه و سردار سپه تنها نیست بلکه میان ولیعهد و شاه و میان سردار سپه و ولیعهد نیز میباشد در اینصورت از يك قسمت مهم از تجدد خواهان سلطنت خواه و از طرفداران سردار سپه بگذریم که آنها مخالف ادامه سلطنت قجر هستند چه شاه و چه ولیعهد و چه غیر آنها و از جمهوری طلبان حقیقی بگذریم

اقدامات آخرین دودمان قجر

که آنها مخالف سلطنت هستند چه قجر و چه غیر قجر باقی مردم از روحانی و روحانی نمایان و تجار و کسبه و متفرقه را اگر چهار بلکه ده قسمت کنیم یک قسمت هم طرفدار سلطنت احمد شاه نمیباشند بواسطه طمعکاری که دارد و بسبب بیعلاقگی که بمملکت اظهار نموده یا از او ظاهر شده و میشود در این صورت نباید تصور کرد حالا که حرف جمهوری بی اساس از میان میرود. اگر سلطان احمد شاه از پاریس بتهران پرواز میکرد آغوش ملت برای دربر گرفتن او گشوده بود و او بی مانع میتوانست بر مملکت و بر خانواده خود پادشاهی نماید و مدعیان خانوادگی و خارج را از میان بردارد.

سلطان احمد شاه بعد از شنیدن مقام ثابت فرماندهی کل قوا یافتن سردار سپه از طرف مجلس شورایی ملی و هم شنیدن وعده‌ئی که انگلیسیان در ناصریه بتوسط وزیر مختار خود بسردار سپه داده‌اند که مانع رسیدن او بمقام سلطنت نباشند با شرایطی که بر او کرده‌اند و البته بعد از اطلاع بر زمینه سازی و لیعهد برای خویش و توجه یک قسمت از مردم با وحواش پریشان شده سخت بتلاش افتاده است.

سلطان احمد شاه بدو بار لندن مراجعه کرده از آنها کله میکند آنها اظهار بیطرفی میکنند این است که بخیال میفتد بایران برگردد بلکه بتواند تخت و تاج را نگاهدارد و البته یکعه کم از رجال محترم مملکت که مخالف سلطنت سردار سپه هستند اگر برای خودشان هم باشد شاه راه بیازگشت بایران تشویق مینمایند و بموضوع مخالفت و لیعهد نه آنها اهمیت میدهند و نه خود شاه چه رسیدن و لیعهد بآرزوی خود راهش منحصر است باستعفا دادن شاه این است که شاه بولیعهد تلگراف میکند من بایران بر میگردم و نوبت گردش اروپا بتو میرسد بدیوبی است این وعده هم برای دلخوشی و لیعهد است که او را از خیالات دیگر بازدارد.

و اما سردار سپه بعد از درهم پیچیدن بساط گسترده شده جمهوری بی اساس و پس از قول گرفتن از بعضی از متنفذین از نمایندگان مجلس که از سلطان احمد شاه حمایت نکنند یک جهت شده است که با جمع آوری اسباب و ساختن تقاضا نامه خلع قجر و نصب او بسلطنت در تمام مملکت بنام عموم ملت بتوسط نظامیان و نظمییه ها بمجلس شورایی ملی صورت قانونی باین کار داده اکثریت مجلس را بهر صورت ممکن